



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان
و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
ولادیمیر لنین

آذر ماه هشتاد دو - شماره سه

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

پیش بسوی سازماندهی مبارزات سراسری طبقه کارگر!



متحدین بین المللی اش به هشدار دادن و
آلترناتیو سازی مبادرت مینمایند.

برخی رویداد های تاریخی در جنبش چپ انقلابی!

هر پدیده ای از تاریخی معین بر خوردار
است، که نه تنها دلایل ضرورت هستی آن
بلکه چگونگی سیر تحولات درونی و مسیر
تاریخی آتی اش را نیز بیان میدارد. تاریخی
که پیدایش کیفیاتی نوین بر بستر چگونگی
حرکت دیالکتیکی پدیده را تبیین مینماید.
تاریخ جنبش چپ بدون تردید بیان گویای
تغییرات متداوم و گسترش انقلابی صفوف آن
در عرض و عمق میباشد. در جریان این

ادامه در - صفحه پنج

تشدید مبارزه طبقاتی و آلترناتیوها!

بحرانی که سراپای حاکمیت داروتازیانه
بورژوازی در ایران را فراگرفته است هر روز با
ابعادی گسترده تر و با پای نهادن نیروهای
اجتماعی نوین به عرصه مبارزات سراسری
از شدت و حدت بیشتری بر خوردار میگردد.
ارتجاع حاکم که در طی این سالها سعی
نموده است در پرتو کشتار و ارعاب از برآمد
انقلابی مبارزات توده ای جلوگیری نماید
همچنان با طرح بحرانهای سیاسی دست
ساخته توده ها را به تمکین به وعده های
دروغین دارودسته هائی از درون حاکمیت
ارتجاعی و ادار سازد تا بدینوسیله با ایجاد
اغتشاش در اذهان توده ها چند صباحی به
حیات ننگین خویش تداوم ببخشد، اکنون در
شرایطی قرار گرفته است که دیگر صریحا

**تحریم انتخابات را به جنبشی انقلابی بر علیه ارتجاع
حاکم تبدیل کنیم!**

کارگران جهان متحد شوید!

در آمده و متعاقب وحشت از فروپاشی نظم بورژوازی صریحا آلترناتیو های خویش و همچنین علائق ارتجاعی اشان به حفظ ارتجاعی ترین اشکال سیاسی را از خود بروز میدهند. جهان باصطلاح متمدن و پیشرفته، جهانی که چکمه پوشان اشغالگر امریکائی آنرا جهان آزاد مینامند در وحشت از خیزش انقلابی کارگران و زحمتکشان هوراکش سیاستهای قرون وسطائی مذهبی از کار در آمد و شروع به سر هم بندی آلترناتیوهای مذهبی " متناسب با شرایط جدید" برای مردمی نمود که صریحا و در عرصه مبارزات خیابانی انزجار خود را از تسلط شرایط فوق بر زندگی سیاسی-اجتماعی اشان اعلام کرده اند. آلترناتیوهائی که ضرورت وجودیشان را سازماندهی بورژوا-امپریالیستی جهت انحراف توجه و ممانعت از بروز رادیکالیسم انقلابی در صفوف انقلاب تبیین مینماید. آنچه که در اینجا بیش از هر زمان دیگری خود مینمایاند هراس ارتجاع بورژوا-امپریالیستی از یورش انقلاب آتی به تمامیت حیات ارتجاع بورژوازی است. هراسی که اروپا آنرا در جایزه صلح نوبل با اعلام عدم تضاد اسلام و حقوق بشر و اعطاء جایزه به لیبرال مرتجعی جهت نشان دادن این عدم تضاد، از خویش بروز داد و نشان داد که خواهان چه شرایطی در مقابله با انقلاب آتی میباشد. شرایطی که جرج بوش نیز در تایید "گوادلپوی" آن هورا کشید و نشان داد که چگونه بورژوازی امپریالیستی در تدارک حفظ نظم بورژوازی در ایران به زدوبند و معامله میپردازد. آنان اگرچه در جریان تجدید تقسیم مناطق نفوذ درگیری و تضادهای معینی با یکدیگر دارند اما در زمینه حفظ تفوق طبقات حاکمه کاملا متحد میباشند

آنچه که در حال لرزش است نه فقط پایه های ارتجاع اسلامی بلکه از آن فراتر رفته و اساس هستی طبقات حاکمه را در بر گرفته است. در سالهای اخیر نه فقط بالماسکه اصلاحات اسلامی و خیمه شب بازی خاتمی، بلکه همگان در جریان انتخابات شوراها شاهد مفتضح گردیدن بخشی از باصطلاح اپوزیسیون بورژوا-ارتجاعی نیز بودند. همگان دیدند که چگونه گربه رقصابی دارودسته ای که خود را ملی-مذهبی میخوانند نیز نتوانست توده انقلابی را به پای صندوق های رای بکشاند. در عرصه مبارزاتی تشدید مبارزات کارگری و برآمد جریانات رادیکال در جنبش کارگری که مشخصا تهاجم به عناصر و نهادهای حکومت را سازمان داده و مبارزه بر علیه تمامیت هستی بورژوازی را در صفوف جنبش کارگری تبلیغ مینمایند از سوئی و از طرف دیگر حضور گسترده زحمتکشان شهری در جنبش معلمان و دانشجویان و تشدید مطالبات این جنبش ها و بالاخره نوعی همبستگی مبارزاتی در عرصه مبارزات توده ای که با شعار سرنگونی رژیم و در ابعاد خیابانی شکل گرفته است در کنار تحركات خلقهای انقلابی در کردستان و بلوچستان و رادیکالیسم جنبش زنان که با آتش زدن حجاب این سمبل ارتجاع مذهبی و برداشتن روسری در جریان اعتراضات خیابانی صریحا درخواست تغییر شرایط موجود را بیان میدارد، همه و همه حکایت از آغاز دوره ای نوین در مبارزات کارگران و زحمتکشان دارد.

دقیقا در هراس از همین شدت یابی بحران و طلیعه تحركات انقلابی و جوانه های حضور رادیکالیسم توده ای است که بورژوا-امپریالیستهای اروپائی و امریکائی به تکاپو

سرنگون باد جمهوری اسلامی !

میباشد. یعنی همان نقطه ای که چپ انقلابی جهت گسترش و رادیکالیزه کردن جنبش باید مورد تهاجم قرار دهد. هرگونه حمایت از هر دارودسته ای که به استراتژی حفظ تسلط طبقات حاکمه و نهادهای قرون وسطائی یاری میرساند عملاً در خدمت سیاست بورژوازی امپریالیستی قرار گرفتن است. برای پیشبرد سیاست گسترش و رادیکالیزه ساختن جنبش انقلابی باید به صراحت بر ضرورت برپائی نبرد سوسیالیستی کارگران و زحمتکشان انقلابی جهت پایان دادن به تمامی نابرابری های اجتماعی تاکید نمود و در عین حال متذکر گردید که ما فقط و فقط جهت پیشرفت بسوی این نبرد اجتناب ناپذیر انقلابی است که پیشاپیش توده انقلابی با تحقق دموکراتیسمی پیگیر که راه ما را بسوی نبرد سوسیالیستی هموار مینماید به تمامی مظالم قرون وسطائی بدون کوچکترین گذشتی پایان خواهیم بخشید. برای تحقق این استراتژی پرولتری بایستی با هرگونه سیاست بازی بورژوازی امپریالیستی و دارودسته هائی که از سوسیالیزم بیشتر در وحشت بسر میبرند تا ارتجاع، به مقابله قطعی پرداخت. اساس سیاست بورژوازی امپریالیستی همان است که بر زبان لیبرال مرتجعی همچون شیرین عبادی چنین جاری شده است:

"چون ایرانی هستیم اجازه دهید این مفهوم حقوق را با کلام زیبای حافظ عرض کنم. ساقی به جام عدل بده باده تا گدا- غیرت نیارد که جهان پر بلا کند. وقتی ما به حقوق انسانها، حق حیات، آزادی، دادسرای عادلانه، حق برخورداری رای، زندگی مرفه و سایر حقوق توجه نکنیم. کسانی که به حقوقشان تعدی شده، ممکن است که در مقطعی چیزی نگویند. اما جهان پر بلا کنند"

حفظ نظم بورژوازی و ممانعت از جنبش رادیکال و رو به گسترش کارگری-انقلابی تعیین کننده سیاستهای اتخاذی آنان در قبال اوضاع جاری در ایران است. آنچه زمانی در گوادلوپ دقیقاً در مقابله با رشد رادیکالیسم انقلابی در سیاست حمایت امپریالیستی از اپوزیسیون ضدانقلابی خمینی-بازرگان شکل گرفت، امروز میتواند در اشکال دیگری متناسب با شدت و حدت مبارزات کارگران و زحمتکشان بروز نماید. امر تعیین کننده درسیاستهای اتخاذی آنان در قبال شرایط جاری حفظ ارتجاع بورژوازی با تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی میباشد. علیرغم آنکه آنان در زمینه میزان نفوذ و تسلط در منطقه خلیج فارس و ایضا ایران و تحکیم وابستگی مالی-دیپلماتیک ارتجاع بورژوازی به بلوک بندی های امپریالیستی در رقابت و تضاد بسر میبرند، اما در راستای سیاست حفظ تسلط طبقات حاکمه در مقابله با جنبش انقلابی و رادیکال آتی که کارگران انقلابی اش هم اکنون و در زیر سر نیزه ارتجاع به نهادهای حکومتی و مجلس ارتجاع اسلامی حمله ور میشوند به معامله و زد و بند با یکدیگر میپردازند. و در همین زمینه میتوان گفت که تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی در صفوف ارتجاع حاکم و یک توافق بورژوا-امپریالیستی از نوع گوادلوپ مولفه های آن برنامه ای است که بورژوازی امپریالیستی در جهت تدارک آن برای مقابله با مطالبات انقلابی کارگران و زحمتکشان است. این سیاست ارتجاعی منبع کشفیات نوینی است که اینروزها از زبان سخنگویان بورژوازی امپریالیستی بیان میگردد. اخیراً کاولین پاول نیز ضمن تایید "مسلمان بودن" مردم ایران و کشف "عدم تعارض اسلام و حقوق بشر" به حاکمیت اسلامی هشدار داده و ضرورت دموکراتیزه کردن اسلام!!! را یادآور میشود. این نقطه اشتراک ارتجاع امپریالیستی در حفظ نظم بورژوازی در ایران

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!

و مانیفست بورژوازی امپریالیستی در مقابله با این "بلا" گدایان از زبان او چنین بیان میشود:

" من کاملا معتقدم که میتوان نظام را از درون تغییر داد. زمان تغییرات خشونت آمیز در همه جای دنیا بسر آمده است. شیوه سرنگون کردن رژیمها با توسل به خشونت متعلق به قرن گذشته است رفتن مردم به خیابانها، شکستن پنجره ها، آتش زدن، و کشتن ها چیزی را تغییر نمیدهد. فقط عده ای به زندان می افتند."

" تغییر نظام از درون" یعنی: تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی در حاکمیت سیاسی در جهت تداوم تسلط طبقات حاکمه و تامین تفوق بورژوازی امپریالیستی بر حیات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ما، این است آنچه که از زبان کاندیدای ضد انقلابی بورژوازی بیان میگردد. او صریحا ضدیت خود و حامیانش را با مبارزات خیابانی و تحریکات انقلابی و به بیانی بلا گدایان اعلام میکند. یعنی ضدیت با انقلاب و مطالبات کارگران و زحمتکشان و ضدیت با هر آنچه نام ترقی و آزادی دارد. این صراحت لهجه در برخورد به امر انقلاب نه امری خصوصی بلکه منبعت از تشدید مبارزه طبقاتی و ضرورت صف آرائی قطعی طبقات در مقابل یکدیگر است. این گامهای انقلاب است که ارتجاع امپریالیستی و روشنفکران جیره خوارش را واداشته که نیات گوادلوپی خود را صریحا بیان دارند. آنان بخوبی میدانند که جنبشی که کارگران انقلابی اش امروز و در زیر سایه سرنیزه و سرکوب به مجلس ارتجاع یورش میبرند در آینده فریبکاریهای سیاسی بورژوازی را درهم کوبیده و از این پتانسیل انقلابی برخوردار خواهند بود که تا برفرازی یک انقلاب پیروزمند به پیشروی ادامه دهند. کارگری که امروز و در شرایط تسلط یکی از جنایتکارترین حاکمیتهای قرن اخیر به سازماندهی مبارزات مخفی-انقلابی میپردازد، کارگری که با وجود تمامی سرکوبها به مسدود ساختن جاده ها و درگیری با سرکوبگران و یورش به نهادهای دولتی میپردازد؛ با تشدید بحران بورژوازی راههای حیات آنرا مسدود خواهد ساخت. و این آن

امری است که بورژوازی را به تکاپو واداشته تا با ارائه آلترناتیوها و جریانات گوناگون ارتجاعی در صدد انحراف جنبش انقلابی برآید. و دقیقا بدین علت چپ انقلابی بایستی با مجاهدتی پیگیر به افشای آلترناتیوهای امپریالیستی پرداخته و ضمن قاطعیت در محکوم شناختن آنها با افشاگری بی امان از هرگونه تحرک آنان در انحراف توجه توده ها از مسائل اساسی ممانعت بعمل آورد. ما قادر به اشاعه آلترناتیو انقلابی نخواهیم شد مگر اینکه سیاستهای دشمنان انقلاب را با صراحت افشا نموده و در مقابله با آنان توده انقلابی را به پایان بخشیدن قطعی به هستی طبقات حاکمه فراخوانیم. آنچه پرچم رهنمون ما در این مبارزه میباشد این است که مفهوم نبرد بر علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی قطعی این دستگاه ارتجاعی چیزی نیست جز پایان بخشیدن به تسلط طبقات حاکمه، چرا که بدون چنین امری بورژوازی امپریالیستی با سازماندهی دارودسته ارتجاعی دیگری امکان تسلط مجدد نظم بورژوازی بر حیات کارگران و زحمتکشان را متحقق خواهد ساخت. یا طبقات حاکمه: سرمایه داران و زمینداران تسلط خویش را از دست خواهند و یا اینکه جهت حفظ تسلط خویش با یک تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی در حاکمیت رو باضمحلال جمهوری اسلامی به سرکوب مجدد انقلاب آتی مبادرت خواهند نمود. راه وسطی وجود ندارد. یا پیشرفت بسوی بزیر کشیدن طبقات حاکمه و پایان بخشیدن به نظم بورژوازی و یا تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی در شرایط موجود و تحقق یک آلترناتیو گوادلوپی دیگر!!! حال که آنان بر علیه تمامیت انقلاب ما صف کشیده اند و به انواع ترفندها سعی در توقف و منحرف ساختن صفوف گسترش یابنده رزم انقلابی را دارند. مانیز بایستی با تمام قدرت در جهت اشاعه و تحقق مطالبه نابودی ماشین دولتی و برپائی شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان نشان دهیم که انقلاب آتی چیزی نخواهد بود جز بلائی که تمام حیات بورژوازی را نشانه خواهد گرفت تا سوسیالیسم را تضمین رهایی انسان گرداند

زنده باد سوسیالیسم!

در جریان این تاریخ برخی از رویدادها بیان صریحی بر پویائی و تغییرات کیفی درونی جنبش چپ بسوی دستیابی بسوی یک افق روشن سوسیالیستی بوده و به روشنترین وجهی ضرورت تاریخی هستی چپ را به عینه نمایش میدهند. در اینجا ضروری است که اشاره کنیم جنبش چپ امری مربوط به سازمان یا ارگان معینی نمیشد بلکه یک جریان اجتماعی- تاریخی است که با پیدایش پرولتاریا در ایران هستی یافته است. جریانی است که در درون خویش بالطبع اجزاء گوناگونی را حمل نموده و در تحلیل نهائی برآیند حرکتی آن در واقع هم متأثر از چگونگی تحولات درونی اجزاء هستی دهنده اش میباشد و هم تأثیر عمومی جریان اجتماعی بر این روند درونی است که در کلیت خویش شما کلی چپ انقلابی را عریان میسازد. چپی که بزعم ما در پیوند با پیدایش و گسترش جنبش رادیکال کارگری حیات یافته و متعاقب تحولات درونی این جنبش به پیش رفته و ضمن تجدید نیروهای نوین از درون خود به نقد و کنار نهادن عناصر کهنه و عقب مانده مبادرت نموده. و تحول رو به پیشی را جهت دستیابی به اهدافی روشن متناسب با بستر وجودی خویش، یعنی چگونگی پیشرفت مبارزه طبقاتی در جنبش کارگری، طی نموده است. چپ انقلابی امری مربوط به رویاها و یا اهداف و نیت خیر خواهانه این یا آن عنصر اجتماعی و یا تشکل خاص نمیشد. چپ انقلابی جریان کلی اجتماعی واحد و معینی است که در پیوند تاریخی با طبقه ای معین شکل گرفته و متناسب با رشد مبارزه طبقاتی چه در اجزاء متشکله اش و چه در برآیند کلی حرکت اجتماعی اش از مولفه های معینی برخوردار گردیده و جریان متداوم و رو به تکاملی را طی نموده است. در اینجا ضروری است که اشاره مودکی بر همین تحول تکاملی و رو به پیش چپ انقلابی به مثابه پدیده ای مادی که ضرورت وجودی اش را شرایط اقتصادی - اجتماعی معینی تبیین نموده است، بنمائیم و اضافه کنیم که به همانگونه که تحولات درونی

جنبش کارگری افق های نوینی را در مقابل چپ انقلابی قرار میدهد، مبارزات این جریان اجتماعی عمیقاً تحولات جنبش کارگری را در بستر گسترده تری به پیش صحنه مبارزات اجتماعی میراند. در این زمینه تحولات درونی چپ انقلابی بیش از هر چیز تحولاتی است که حرکت عمومی پدیده فوق را بیان میکند. اشاره ما به برخی رویدادها در واقع امر برشمردن تحولاتی است که در مجموع حرکت عمومی چپ انقلابی متحقق گردیده و در واقع چون حلقه های زنجیره ای واحد به تکامل حرکت عمومی جنبش یاری رسانده و بالطبع از حرکت عمومی جنبش انرژی دریافت داشته اند. طبیعی است که این ارتباط کیفی از بیان کمی خویش نیز بر خوردار باشد. و ما هم اتفاقاً از زاویه همین حرکت عمومی چپ انقلابی میباشد که بر موارد فوق انگشت مینهیم. همینجا باید متذکر شویم که امر فوق میتواند در موارد بر شمرده متوقف نماید و بسیار گسترده تر مورد ملاحظه واقع گردد. آنچه مورد نظر ما واقع شده آن کیفیتی است که رویدادهای خاص در بستری عام برزوداده اند. رویدادهائی که در بستری عمومی زاد و ولد نموده و در کلیت حرکتی بستر خویش قابل فهم و تبیین اصولی میباشند و بدون در نظر گرفتن این جریان تاریخی- تکاملی در پیدایش آنها، در واقع باید بمتابه اموری مجرد از شرایط واقعی محسوب گردند که حاوی یک بیان تاریخی- تکاملی نبوده بلکه همچون پدیده های منفردی محسوب گردند که پس از طی شرایط ضروری حیاتشان از بین رفته اند که تبیینی بدینگونه در برخورد به وقایع تاریخی در واقع امر تبیینی بورژوا- ژورنالیستی میباشد. دیالکتیک انقلابی کشف آن حلقه های مشترک در جریان تاریخ و تغییرات کیفی پدیده مورد نظر را جهت تبیین حرکت آتی تاریخی آن مورد ملاحظه قرار داده و جریان نفی دیالکتیکی حرکت رو به پیش پدیده را کشف و چگونگی تحولات آتی آنرا تبیین مینماید.

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی !

به زعم ما وقایع فوق امری مجرد نبوده و در بستری عمومی ضرورت وجودی خویش را یافته اند.

خیزش مجدد جنبش کارگری پس از یکدوره تسلط جریان رفرمیستی و شکست جنبش کارگری، در اولین گامهای خویش با تشکل تعدادی از کادرهای بازمانده و نقد گذشته در سازمانی متشکل از کارگران انقلابی کمونیست و فعالین جنبش سندیکائی تحت عنوان "ساکا" موجودیت نوینی را از خویش ارائه داد. بر خلاف جریان مسلط رفرمیستی، تشکیلات "ساکا" ابراز صریح تمایلات و گرایشات سوسیالیستی درون جنبش کارگری بود که بر اساس سنن مبارزاتی کارگری و اعتقاد به سوسیالیسم بنیاد نهاده شده بود. در واقع امر پرولتاریای انقلابی پس از شکست و پس از آنکه تجربه ای از تسلط رفرمیستی را از سر گذرانده بود مجدداً خویش را تجدید سازمان کرده و به اشاعه امر سوسیالیسم پرداخت. برای ما در شرایط کنونی در واقع امر تاریخ سازمان ساکا در چهارچوب تاریخ تجدید سازمان گرایش سوسیالیستی درون جنبش کارگری معنا میابد. این بیانی سوسیالیستی از مطالبات کارگری مطابق با شرایط رشد جنبش کارگری در آندوران بوده و ابراز مقابله آشکار بر علیه رفرمیسم و اعتقاد به مبانی سوسیالیستی مشخصه دورانی است که ساکا در سر فصل آن قرار دارد، ساکا تحرک انقلابی بخشی از کارگران سوسیالیست جهت تجدید حیات جنبش سوسیالیستی بوده است. و امر ما هم انگشت نهادن بر همین گرایش اساسی سوسیالیستی می باشد. اما نباید از نظر دور داشت که در این زمینه جریانات و محافل روشنفکری-کارگری دیگری نیز فعال بوده اند.

گسترش مجدد مبارزات کارگری و تحرکات انقلابی درون جنبش کارگری و همچنین موجودیت محافل سوسیالیستی و دامنه گسترش آنان که اکثریت قریب باتفاق محافل فعال روشنفکری-کارگری در دهه پنجاه را تشکیل میدادند از چنان اشتیاقی برخوردار بودند که تقریباً هر امر مبارزاتی را تحت تاثیر خویش قرار میدادند. جنبش رادیکال روشنفکری کارگری که بایک شعار سوسیالیستی زمخت اهداف خویش را بیان میکرد اگرچه در مسئله تاکتیک در اختلافی

شدید بسر میبرد اما در حرکت عمومی خویش حول اشاعه مبانی سوسیالیستی از چنان موفقیتی در جنبش های موجود برخوردار گردیده بود که یکی از بزرگترین سازمانهای خرده بورژوائی مذهبی را به چالشی قطعی کشاند. شرایط اجتماعی و مبارزاتی به نحوی آشکار هر جریان یا عنصر مبارزی را به تعیین تکلیف با سوسیالیسم مارکسیستی-لنینیستی میکشاند و این مسئله سبب میگردد که جریانات گوناگون طرفیت طبقاتی خویش را در نبرد بر علیه سرمایه داری-حاکم بروشنی بیان دارند. مارکسیسم-لنینیسم علم مبارزه بر علیه سرمایه داری بود که عملاً خویش را در جریان یک تاریخ پر فراز و نشیب به اثبات رسانده و در واقع امر سخن رایج و متداول کسانی بود که بر علیه شرایط حاکم مبارزه مینمودند. بر بستر چنین شرایطی است که "سازمان مجاهدین خلق" ناگزیر به دوران تحولی خویش پای مینهد. تحولی که اساساً زاده مسائل و ضرورت های واقعی نهفته در شرایط اقتصادی-سیاسی جامعه بوده است. مسئله گزینش یک ایدئولوژی که قادر به پاسخگوئی به مسائل و مطالبات انقلابی باشد در پیش صحنه مبارزات سیاسی قرار گرفته بود، در واقع امر جامعه با تمام سرعت بسوی یک دگرگونی که مبارزات و مطالبات انقلابی طبقه کارگر هسته مرکزی آنرا تشکیل میداد، گام برمیداشت. و این مسئله طبعاً تمامی جوانب مبارزاتی را تحت نفوذ خویش قرار میداد. تدارکی انقلابی بر علیه شرایط اقتصادی-سیاسی حاکم در بطن جامعه در حرکت بود که مبارزه و مطالبات پرولتری-هسته مرکزی آنرا تشکیل میداد و در عین حال از آنجا که بازتابی از شرایط واقعی بود هر جریان سیاسی را به اتخاذ موضع در قبال خویش میکشاند. تحولات ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین در واقع پاسخی ناگزیر به همین حقیقت جاری در اوضاع اجتماعی بود. این پاسخ بر بستر مبارزه ای که در جامعه جریان داشت تحقق پذیرفت و برخلاف تبلیغات نیروهای ارتجاعی منبعت از تحولات اجتماعی بود. این تحول از یک اندیشه قرون وسطائی به اندیشه ای انقلابی بود. در واقع پاسخ به همان تدارک انقلابی بود که در بطن جامعه جریان داشت.

اگر از زاویه تحولات مبارزاتی که در جامعه جاری بود به مسئله فوق نظری بيفکنیم، در واقع امر تحولات درونی مجاهدین بازتابی از شرایط مبارزاتی و منبعث از مباحث جاری در محافل روشنفکری و کارگری پیرامون چگونگی برخورد به مسائل انقلاب و در محور قرار گرفتن مبارزات طبقه کارگر جهت پیشرفت انقلاب بود. این مسئله بالاخره سبب یک مبارزه ایدئولوژیک درونی و تفوق مارکسیسم در درون سازمان فوق گردید. بدون تردید با توجه به نفوذ توهمات مذهبی تحول فوق قله ای بود که اندیشه مارکسیستی و لنینیستی آن را فتح کرده و بر پیکر منحنی تفکرات مذهبی ضربه ای قاطع وارد نموده. تحولات بعدی درونی این جریان تا تبدیل به یک سازمان کمونیستی تماما مؤید پیشروی-ایدئولوژی-انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و تحکیم قوای گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری بود. در واقع امر در درون سازمان مجاهدین دو جریان ایدئولوژی انقلابی و ایدئولوژی ارتجاعی مذهبی به تقابلی تمام عیار پرداخته و تفوق ایدئولوژی مارکسیستی واکنش های ارتجاعی جریانات مذهبی و اپورتونیستی را در بستری عمومی پدیدار ساخت. دقیقاً در این آوردگاه است که چپ از گسترش کمی و کیفی جنبش خود ممانعت کرده و در واقع با یک مماشات تاریخی از پیشروی قطعی بسوی تحکیم دستاوردهای مبارزات ضد مذهبی در سطح اجتماعی خودداری مینماید کما اینکه بازمانده های بعدی جریان مذهبی را که در واقع دیگر تماماً یک گرایش ارتجاعی را سازماندهی و نمایندگی می کردند مورد حمایت خویش قرار داده و بدون اتکا تاریخی بر دوران سپری شده مبارزه ایدئولوژیک فوق، سازماندهی بقایای مذهبی این جریان در سال پنجاه و هفت را که دیگر در واقع خواهان بازگشت ارتجاعی به امری مرده بودند، به مثابه جریان

اولیه که تمایل توده های خرده بورژوازی شهری را بیان می کرد، مورد ملاحظه قرار داد. بسیاری از جریانات معروف به چپ هم اکنون نیز همین تبیین غیر اصولی را مورد ملاحظه قرار داده و کماکان در بررسی سازمان مجاهدین بدان رجوع مینمایند. بدون آنکه در نظر بگیرند که سازمانی که در سال پنجاه و هفت اعلام موجودیت نمود اساساً تابعی از تحولات فوق الذکر محسوب میگردد. این دیگر جریانی است که پس از یک مبارزه میان مارکسیسم و ارتجاع مذهبی به سازماندهی بقایای شکست خورده جریان مذهبی و در دفاع از تمایلات ارتجاعی این جریان تشکیل شده و اتفاقاً لحظه ای هم از لجن پراکنی بر علیه پیروزی کمونیسم کوتاهی نکرده و نخواهد کرد کما اینکه در گذشته برای جنایات ارتجاع حاکم بر علیه کمونیست انقلابی رفیق تقی شهرام نیز هورا کشید، دقیقاً بر اساس همین تبیین غیر اصولی که برخاسته از تئوری مماشات جویانه "تضادهای درون خلقی" است رفیق شهرام با برخوردی انحلال طلبانه از سوی چپ مواجه میگردد. با توجه به آنچه بر شمردیم چپ انقلابی پیش از سال پنجاه و هفت شکستی همه جانبه را بر ایدئولوژی مذهبی وارد ساخته بود. اگر چه از گسترش و تبیین اصولی این مبارزه در عرصه اجتماعی بازماند. اما علیرغم مسئله فوق این پیروزی ایدئولوژیک و پیشرفت شکل بعدی آن تا اعلام یک سازمان کمونیستی بیانگر تعمیق گرایش سوسیالیستی بود.

در-نگاهی عمومی تر به سیر رویدادهائی که متعاقب تسلط فرمیسم و شکست جنبش کارگری به وقوع پیوستند در میابیم که نقد اجتماعی-سیاسی فراگیری که به عملکردهای آن دوران تاریخی صورت میگرفت، نبرد بر علیه فرمیسم را به پیش صحنه مبارزات انقلابی-سیاسی کشانده بود.

بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسم مبارزه بر علیه سرمایه داری امکان پذیر نیست !

و این نبرد بلافاصله میبایستی خود را در شرایط جدید تبیین نموده و بعلاوه گرایشات تاریخی خویش را نیز با تأثر از شرایط اجتماعی اش بیان میداشت امری که در واقع در جریان کلی و عمومی خویش پیروزی قطعی گرایش سوسیالیستی را، دقیقاً بدان دلیل که انقلابی ترین پاسخ ممکنه بود، بدنبال داشت. در اینجا بایستی بلافاصله گوشزد کنیم که این تفوق و پیروزی در چهارچوب شرایط زمانی و تاریخی خاص خود تحقق پذیرفته است و طبعاً پاسخی به مؤلفه های جاری در آن دوران بوده است. اما از طرفی این تدارکی بود متناسب با رشد مبارزه کارگری برای روبروئی با تحولاتی که در آینده در شرف وقوع بود. بر متن مبارزه بر علیه رفرمیسم و نبرد جهت دستیابی به میانی ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی چپ انقلابی به دوران جنبش پنجاه و هفت پای نهاد.

چپ انقلابی با کوله بار تجارب پراتیکی خویش و میانی مبارزه ضد رفرمیستی اش دوران گسترش عرضی را بر متن یک جنبش توده ای توفنده آغاز نمود. دورانی که تحولات اجتماعی سیاسی در آن بسیار گسترده تر از دوران تدارکی بود که چپ انقلابی در مبارزه بر علیه رفرمیسم طی نموده بود. این دوران انقلابی طبعاً تحرک و توان بیشتری را طلب مینمود. در پاسخ بدین امر ضروری در ابتدا چپ انقلابی با تمایل پرولتری به وحدت، به اعلام "کنفرانس وحدت" مبادرت نمود. چپ انقلابی در بیانیه کنفرانس ضمن اعلام مواضع عمومی خویش به اتخاذ موضع در قبال انحرافات در جنبش بین المللی پرداخته و تا حدودی طرفیت بین المللی خویش را نیز بیان میکرد. کنفرانس وحدت اولین بیان گرایش وحدت طلبانه پرولتاریای انقلابی بود که به یک جریان عمومی تر مبارزه بین المللی تعلق خاطر داشته و ضمن طرح میانی داخلی خویش، طرفیت بین المللی خود را نیز با اعلام موضع قاطع بر علیه انحرافات جنبش بین المللی بیان میداشت. اگرچه کنفرانس وحدت به مثابه گامی در جهت تحقق اهداف گرایش سوسیالیستی بود و قصد آن داشت که با سازماندهی یک نشریه سراسری عمومی به مبارزه ایدئولوژیک درون جریان چپ

انقلابی دامن بزند، اما گرایش عمومی به گسترش عرضی نقیضی بود که تمایل انقلابی گرایش سوسیالیستی به وحدت را آشکارا به پس میزد. چپ انقلابی آنچه را بر اساس ضرورتها و وظایف دورانی و انقلابی اش سازمان داده بود بر اساس ضرورتهای مقطعی و غیر پرولتری اش از دست داد. تمایل به گسترش در عرض در واقع نه تنها تمایلی بورکراتیک در برخورد به امر انقلاب را بیان مینمود بلکه در درون خویش به یک گرایش لیبرال-اکنونمیستی که در واقع مبنای تئوریکی گسترش عرضی بود میدان میداد. تشدید تمایل به گسترش عرضی و کم بهائی نسبت به ضرورت تشدید مبارزه ایدئولوژیک عمومی جهت دستیابی به یک گسترش کیفی متناسب با اوضاع و شرایطی که پیش روی چپ انقلابی در مسیر تسخیر قدرت سیاسی قرار داشت، زمینه مناسب رشد تمایل سانتریستی همه گیری شد که خود را در عرصه های گوناگون با پوششهای مختلفی بر جنبش تحمیل مینمود. در واقع امر چپ انقلابی بجای تبیین اصولی از موقعیت خویش به مثابه جریانی اجتماعی بر اساس جنبش طبقه کارگر، گسترش عرضی را جایگزین ساخت که با دامن زدن به یک جریان سانتریستی همه جانبه سبب سرریز تمایلات لیبرال-رفرمیستی موجود در جریان عمومی جنبش مردمی به صفوف جنبشی گردید که خود بدواً محصول مبارزه بر علیه رفرمیسم بود. ظاهراً تمام آنچه که روزی با قاطعیت در یک بیانیه تمایلات گرایش سوسیالیستی را با لحنی زمخت بیان کرده بود در جریان عمومی جنبش نیاز به تبیین و بازنگری مجدد را در مقابل خویش یافت، آنچه که تمایل انقلابی به وحدت در صفوف جنبش کارگری را اعلام میکرد به مثابه گره گاههایی در مقابل تمایل عمومی گسترش عرضی به پس زده شد. طنز تاریخ در این بود که اگرچه گرایش سوسیالیستی با بیان مانیفست عمومی خویش گام اولیه جهت حرکت تکاملی جنبش به سوی آینده را برداشته بود، اما در جریان گسترش عرضی در یک جنبش عمومی بایستی حقانیت موجودیت خویش را اثبات مینمود. جدال گرایش سوسیالیستی و جریان اپورتونیستی شکل گرفته در گسترش عرضی در صحنه

جانبه کافی بود تا تمامی پلشتی و منجلا ب سانتریستی لانه کرده در صفوف چپ انقلابی رابرملا نماید. وقوع جنگ رویدادی بود که تمامی ذخیره اپورتونیستی را آشکار ساخت. بیکباره خیل عظیمی از دارودسته های سوسیال-شونیسم از احزاب توده و رنجبران گرفته تا اکثریت، راه کارگر، واتحادیه کمونیستها تا سانتریستهای محفل سهند (که صدالبته هنوز به نظریات سانتریستی اشان افتخار میکنند) تاراستهای درون رزمندگان هوراکش مستقیم یا غیرمستقیم مطامع و سیاستهای بورژوازی گردیدند. در این اوضاع با تشدید مبارزه طبقاتی و حدت گیری بحرانهای اجتماعی چپ گسترش یافته در عرض و متکی به روشنفکران بوروکرات در برابر تحولات شتابان سیاسی-اجتماعی خلع سلاح گردید و در این میان در ابتدای آنها "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بود که با اتخاذ تاکتیک پرولتری تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی تحرک مجدد کمونیسم انقلابی را سبب گردید. بدون تردید اتخاذ تاکتیک فوق در برابر یورش همه جانبه روشنفکران بورژوا امکان مجددی بود تا گرایش سوسیالیستی به نبرد همه جانبه ای بر علیه سوسیال شونیسم اقدام نماید. در این زمان عرصه ای دیگر از نبرد بر علیه اپورتونیسم گشوده میگردد. جدای از اهمیت تاریخی-سیاسی اتخاذ تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی که بیان آشکار طرفیت پرولتاریای انقلابی از امر انقلاب بود. در این شرایط نبردهم همه جانبه ای بر علیه اپورتونیسم در درون سازمان رزمندگان بوقوع میبویند. نبردی که پرولتاریای انقلابی تا اخراج اپورتونیستها از صفوف سازمانی آنها به پیش برد. در این عرصه نیز صف بندی صفوف هواداران نظم سرمایه دارانه وصف انقلاب در روبروئی آشکاری قرار میگیرند. هر کس میتواند در لابلای اسناد برجای مانده هاری و عنان گسیختگی سوسیال شونیستهارادر دفاع از جریان راست بخوبی دنبال نماید. یا پیامهای هیستریک سانتریستهای سهندی جهت انحلال سازمان، درست در شرایطی که کمونیسم انقلابی نبردی پیروزمند را سازماندهی میکرد.

های گوناگونی بوقوع میبویست. که تنها در آن مواردی که جریان سانتریستی به یک اپورتونیسم آشکار بلوغ مییافت و صریحاً به رد و نقد مبارزه انقلابی میپرداخت با صف آرائی گرایش سوسیالیستی-انقلابی مواجه میگردد.

در چنین بستری به سبب اوجگیری گرایشات اپورتونیستی در سازمان چریکهای فدائی خلق که تا تایید حاکمیت جمهوری اسلامی به پیشرفته بود، تمایل انقلابی که از جانب جریان عمومی چپ انقلابی حمایت میگردد تحت عنوان سازمان چریکهای فدائی-اقلیت، قله ای دیگر از نبرد انقلابی بر علیه اپورتونیسم را سازمان داد. به همانگونه که جریان لیبرال-اپورتونیستی مدافعه از اکثریت را وظیفه خود میدانست، صفوف انقلابی گرایش سوسیالیستی حمایت همه جانبه از مبارزه انقلابی اقلیت بر علیه اکثریت را وجه همت خویش قرار داده بود. آنچه در سازمان چریکهای فدائی بوقوع پیوست بیان عمومی از مبارزه ای بود که در آن شرایط متناسب با رشد مبارزه طبقاتی و پاسخگویی به مسائل حادی که پیش روی مبارزات طبقه کارگر بود، در سطح جامعه جاری و ساری بود. این نبردی بود در میان صفوف نظم اجتماعی سرمایه دارانه و صفوف انقلابیون، این نبردی بود که در گستره ای وسیعتر از یک سازمان در میان هواداران دو اردوگاه کار و سرمایه علیرغم همه سایه روشنهای نظری در جریان بود. آنچه در سازمان چریکها..... بوقوع پیوست در واقع در بستر همین جریان عمومی شکل گرفته بود پاسخ انقلاب در مقابل نوکرمنشی دربارگاه سرمایه مورد استقبال همگانی قرار گرفت. آن موضعی که روزی به مثابه اموری بدیهی مورد پذیرش همگانی قرار میگرفتند به یمن تشدید مبارزه طبقاتی و ضرورت پاسخگویی به مسائل نوین سیاسی-اجتماعی مورد سوال واقع میگردد. دیگر پذیرش انقلاب به مثابه امری بدیهی در نبرد سیاسی مورد ملاحظه واقع نمیکردد. امری که با وقوع جنگ ارتجاعی در ابعاد گسترده تریابه صحنه مبارزات سیاسی نهاد.

تنها تشدید بحران میان طبقات حاکمه در تبدیل سیاست ارتجاعی به جنگی همه

میدانست. در این میان میانی شبه تروتسکیستی پاسخگوی تمایلات جریان روشنفکران بورژوا-بورکرات شد. این میانی همواره بستری جهت باز تولید لیبرالیسم در پوشش شعائر چپ بوده اند. هرچه رادیکالیسم انقلابی بیشتر مورد تهاجم و تعرض روشنفکران بورکرات قرار میگرفت جریانی که تاریخا بلحاظ نظری و پراتیکی بر همین جریان روشنفکری اتکا داشت از اشتها بیشتر بر خوردار میگردد. "محفل سهند" که تمرکز از همین روشنفکران لم داده بر مارکسیسم بود به یمن سرکوب انقلاب و گسترش لیبرالیسم تمامی هم خود را جهت احراز نمایندگی همین جریان انحطاط بکار بست. دقیقا به همین علت پایگاه اجتماعیشان است که بر اساس "تئوری کادرها"، که همان جریان روشنفکران-بورکرات را مدنظر دارد، به برپائی حزب اقدام میکنند. حزبی که محصول گسترش لیبرالیسم و انحلال طلبی تئوریک در کلاسیکها و آموزشهای کمونیستی و محمل گسترش و تحکیم و رواج میانی انحلال طلبانه تحت عنوان و پرچم کمونیست بود. این حزب محصول بلاواسطه شکست و رکود جنبش انقلابی از سوئی و گسترش لیبرال-رفرمیسم متعاقب سرکوب ارتجاع از سوی دیگر بود. در واقع امر جریان روشنفکران-بورکرات که محصول سرریز نیروهای طبقات غیر پرولتری در خلال گسترش عرضی جنبش بودند به حزبی انحلال طلب ارتقاء یافتند. جنبش نوین کمونیسم انقلابی تنها در پرتو نبرد بی امان بر علیه تمامی میانی انحلال طلبانه ای که محفل سهند و جریانات متعاقب آن پیرامون برنامه و تاکتیک مدون نموده اند و طرد این میانی قادر به تفوق بر شرایط جاری خواهد گردید. آنچه امروز در قامت حزب کمونیست کارگری تنفر هر انقلابی کمونیستی را بر میانگیزد پرده افتادن از چهره کریه همان تئوریهائی است که مبنای جریان تشکیل حزب روشنفکران-بورکرات بوده اند. باید تمامیت این کراهت را از جنبش کارگری-کمونیستی "با لگد بیرون" را ند.

بدون تردید اتخاذ تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی که بیان صریح طرفیت از انقلاب بود و همچنین یورش کمونیستهای انقلابی به صفوف اپورتونیسیم که با اتکا بدین تاکتیک برپائی انقلاب بر علیه ارتجاع بورژوازی را در دستور نهاده بودند، گواهانی بر وجود رادیکالیسم انقلابی گرایش سوسیالیستی بودند که علیرغم یورش اردوگاه اپورتونیسیم و ارتجاع مجددا سر بلند میکرد. ارتجاع حاکم با سرکوبی عنان گسیخته بدین گردن افرازی صفوف انقلاب پاسخ گفت. بذل توجه گرایش سوسیالیستی به ضرورت گسترش کیفی جنبش در شرایطی حاصل گردید که بورژوازی حاکم بی محابا قتل عام انقلابیون را در دستور اجرا داشت. امروزه بدون توجه بدین مؤلفه نمیتوان از آن نبرد عظیمی که چپ انقلابی در مقابله با بحران و سرکوب ارتجاع از سر گذراند اندکی درک اصولی بدست آورد.

جنگ هم بحرانی همه جانبه را دامن زد و هم سبب گردید که امواج لیبرالیسم گنبدیده متعاقب سرکوبهای جنگی بسیاری را در بر بگیرد. در این شرایط هرچه ارتجاع وقیحانه تر به کمونیستها حمله ور میشد و متعاقب آن هرچه کمونیستها بیشتر در اعماق اجتماع جهت نبرد نوینی متمرکز میگرددند صفوف لیبرالیسم در سطح گسترده تر میگردد و در این میان جریانات سانتریستی از این موقعیت برخوردار میگشتند که در سایه لیبرالیسم گسترش یابنده با قیافه حق بجانب تمامی دستاوردهای نبرد انقلابی را منکرگشته و با سوگند به سوسیالیسم، انحلال طلبی در میانی سوسیالیسم علمی را تا حد یک تئوری مدون ارتقاء دهند. انحلال طلبی حاصل طبیعی آن جریان سانتریستی بود که به یمن گسترش عرضی جنبش چپ از موقعیتی بورکراتیک برخوردار گردیده و در سایه گسترش لیبرالیسم به تحکیم قوای خود مبادرت نموده و در پی منحل ساختن هر نشانی از سوسیالیسم مارکسیستی-لنینیستی خود را ملزم به برپائی حزب

شور نبردهای خیابانی در خاطر توده ها نقش بسته اند.

بر خلاف تمامی ترهات بورژوا-لیبرالی باید با اتکا به تاریخ متذکر شویم که چپ انقلابی هم سازمانده و هم محصول بلاواسطه جنبش کارگری-انقلابی است. ما در اینجا مشخصا از آن حرکت تاریخی-طبقاتی سخن میگوئیم که در خط بندی با رفرمیسم و مذهب به صحنه مبارزات انقلابی پای نهاد و پرچمدار اتحاد آگاهانه و داوطلبانه کارگران گردید و پیشاپیش خلقهای انقلابی جنگید و چه در صحنه نبردهای خیابانی و چه در صحنه نبرد ایدئولوژیک بر علیه اپورتونیسیم همواره جسورانه پای بمیدان نهاد. ما از آن جریانانی سخن میگوئیم که علیرغم اشتباهات گاهی دردناکش، هرگز از پرچمداری سرنگونی قطعی ارتجاع بورژوازی گامی به پس نهاد. جریانانی تاریخی که علیرغم هیئت اجزاء متشکله اش از ویژگی و خصوصیات عمومی تاریخی خویش برخوردار است. چپ انقلابی یعنی آن جریانانی که در نقد رفرمیسم دهه سی شکل گرفت و گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر را نمایندگی کرد و در سال پنجاه و هفت مبنای همین گرایش را اشاعه داد و درعین حال به گسترش عرضی خویش اقدام نمود و با اتکا بر توان سوسیالیستی خویش در رهبری نبردهای مسلحانه خلقها قرار گرفت و در زیر سرکوب و سرنیزه به گسترش کیفی و تعمیق مبنای اعتقادی اش پرداخت و در شرایط نوین مبارزه نیز در نبرد بر علیه انحلال طلبی سر فراز و پیروز بر خواهد خاست. به بیانی دیگر میتوان گفت چپ انقلابی حاصل تاریخی گرایش سوسیالیستی پرولتاریا در نبرد بر علیه اپورتونیسیم و سرمایه داری است.

در انتها متذکر میشویم که با توجه به آنچه بر شمردیم در این راستا میتوان به نمونه های فراوانی رجوع کرد که نمایانگر رزم انقلابیون کمونیست در عرصه های متفاوت جنبش انقلابی باشد. از سازماندهی نبرد کارگران و زحمتکشانش تا رهبری نبرد مسلحانه خلقهای انقلابی و تا نمایش حیرت انگیز انترناسیونالیسم در کردار همه و همه صحنه هائی از نبرد شکوهمندی است که چپ انقلابی در صحنه مبارزات سیاسی-اجتماعی خلق کرده است. در اینجا تنها دوباره متذکر میشویم که ما از انترناسیونالیستهای در کرداری سخن میگوئیم که نه تنها در راس مبارزات مسلحانه در جنبشهای خلقی پرچمدار اتحاد آزادانه و داوطلبانه پرولتاریای انقلابی بودند بلکه در نبرد بر علیه شونیسم فارس پرچمدار عملی ساختن حق ملل تا مرز جدائی بودند. ما از انترناسیونالیستهای در کرداری سخن میگوئیم که دوشادوش خلقهای مبارز کرد، بلوچ، ترکمن، و... در راه مطالبات تاریخی-انقلابی آنان در عرصه های گوناگون رزمیده اند. آنان هرگز از "شرط رهائی" سخن نگفتند و چون جریان روشنفکران بورکرات برای توده انقلابی چوب خط شرایط یعنی در حقیقت چوب خط تحکیم تسلط شونیسم فارس را تحت لوای کمونیسم و کارگر بکار نبردند. انقلابیون سرخی که نه تنها به سازماندهی جنبش کارگری اقدام میکردند بلکه در هر کجا فریاد آزادیخواهی به غرش میآمد در آنجا حضور داشتند. خاطره آنان هنوز در ذهن توده انقلابی در شهر و روستا، در اداره و محله، زنده است. یاد هزاران دانشجو و دانش آموز انقلابی این پرچمداران و مشعلداران پر

تحریم انقلابی انتخابات مجلس ارتجاع یعنی بر افراشتن پرچم قدرت مسلح شوراهای کارگران و زحمتکشانشان !

